

دنیایی که آدم عَلَيْهِ السَّلَام ساخت

www.ketab.ir

بختیار صادقی



سرشناسه صادقی، بختیار، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور: دنیایی که آدم علیه السلام ساخت / تالیف بختیار صادقی؛ ویراستار بهار دانشور.

مشخصات نشر: تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۳۱۰ ص. ۲۷/۵×۱۴/۵، س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۷۲-۰۲۶-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: آدم، پیامبر -- داستان

موضوع: Adam -- Fiction

موضوع: آدم، پیامبر -- در قرآن

موضوع: Adam -- In the Qur'an

موضوع: قرآن -- قصه ها -- نقد و تفسیر

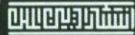
Qur'an stories -- Criticism, interpretation, etc

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین الملل

رده بندی کنگره: BPA88/1

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۶

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۵۵۱۰



عنوان: دنیایی که آدم علیه السلام ساخت

تالیف: بختیار صادقی

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۳۷۲-۰۲۵-۳

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۷۲-۰۲۶-۰

ویراستار: بهار دانشور

صفحه آرا: سید احسان عابدی

نوبت چاپ: اول • بهار ۱۴۰۳

۱,۶۰۰,۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

دفتر مرکزی: تهران، میدان استقلال، سعدی جنوبی، پلاک ۲، طبقه ی سوم

تلفن: ۰۲۱-۳۳۹۲۲۹۵۹ * نمابر: ۳۳۱۱۸۶۰۲

فروشگاه مرکزی: میدان فلسطین، ضلع شمال شرق، پلاک ۴ و ۵

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۲۱۹۸۰ * نمابر: ۸۸۹۰۳۸۴۳

مرکز پخش قم: بلوار نیایش، جنب مصلی قدس

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۸۹۵۷

Email: Shchaponashr@gmail.com * nashrebeynolmelal.ir

* همه حقوق محفوظ است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - یا بن فاطمه علیها السلام

اینجا خدا قصه می گوید

با کتابش

و نیز با رسولانش

«وَيَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي» (انعام: ۱۳۰)

هان ای برادر

هان که در هلهله ها و ولوله دنیا قصه اش گم نشود

و بدان که حکایت دوست، یک قصه بیش نیست

و از این قصه است که هفت گنبد افلاک پُرصد است

و آن قصه از این قرار است:

«از نور، به سوی نور تا صبح ظهور»

- همین -

فهرست



۹	مقدمه
۱۳	۱. تعجب ملائک
۱۶	۲. نسناس‌ها
۲۱	۳. معنای بزرگ
۲۶	۴. قلم
۳۱	۵. پاسخ اسرار آمیز خدا
۳۳	۶. یک حرکت مروری ملائک
۳۷	۷. اسماء خدا
۴۲	۸. کلمات خدا
۴۴	۹. قصه خدا
۵۰	۱۰. آغاز بزرگ
۵۳	۱۱. آدم و امر ظهور
۵۶	۱۲. خداشناسی
۵۹	۱۳. آن یک نفر
۶۱	۱۴. سجده اطاعت و ولایت
۶۶	۱۵. ما آنجا بودیم و شاهد
۷۸	۱۶. نور مهربان
۸۰	۱۷. روز رسوایی
۸۷	۱۸. عالین
۹۰	۱۹. فقط همان طور که خودش گفته

۲۰. از مجسمه ضرور تا مجسمه استکبار ۱۲
۲۱. دور کردن خطر با دور کردن دشمن ۱۵
۲۲. موضع گیری ملائک، و نیز مرزبندی ۱۸
۲۳. خداوند به دشمن مهلت می دهد ۱۳
۲۴. خداوند به دشمن قدرت می دهد ۱۵
۲۵. اعلام جنگ علیه صراط ۱۹
۲۶. چرا خدا جهنم را آفرید ۱۱۲
۲۷. اقدامات حفاظتی خدا برای صراط ۱۱۵
۲۸. اولین شعار ترک در تاریخ ۱۱۷
۲۹. روزی که وقتش نزد خدا معلوم است ۱۲۰
۳۰. از بهشت آدم به سوی بهشت ظهور ۱۲۱
۳۱. نور بخیر و نورانی شو ۱۲۵
۳۲. آن گاه که عهد و پیمان فراموش شود ۱۳۶
۳۳. زمزمه طینت ۱۲۰
۳۴. اِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ۱۲۲
۳۵. یادآوری عهد و پیمان ۱۴۴
۳۶. گزارش قلم از رفتار حضرت آدم علیه السلام ۱۴۷
۳۷. درخت پادشاهی ۱۵۶
۳۸. از سمت راست، از راه دین ۱۵۹
۳۹. چرا آدم استغاثه نمی کند ۱۶۱
۴۰. بین آن همه درخت، یک میوه کمتر ۱۶۵
۴۱. زهر و سوسه دینی ۱۶۹
۴۲. دشمن دروغ نغمت ۱۷۴
۴۳. درخت مُلک ۱۷۶
۴۴. اشتباه محاسباتی ۱۷۸
۴۵. اعتمادسازی - از سمت راست ۱۸۱

۱۸۷	۴۶. خودش نشست و فکر کرد
۱۹۰	۴۷. آیاسرنوشتی همانند نسناس ها؟!
۱۹۳	۴۸. مایک چیزی کم داریم
۱۹۶	۴۹. اضطرار
۱۹۹	۵۰. و آن را فقط با سکه اضطرار می دهند
۲۰۱	۵۱. معنای بزرگ
۲۰۶	۵۲. مهدی که فراموش شد
۲۰۸	۵۳. از بهشت آدم تا بهشت عظیم ظهور
۲۱۰	۵۴. تا قیمتی نشود عطانی شود
۲۱۴	۵۵. دوران حساس اولیه
۲۱۶	۵۶. کلمات: اولین و نیز عالی ترین
۲۲۴	۵۷. القای کلمات
۲۲۸	۵۸. آدم مملو از عزم می شود
۲۳۰	۵۹. اولین لعن و نفرین و مرگ در تاریخ
۲۳۲	۶۰. تأثیر موج کلمات بر ساکنان عالم در
۲۳۶	۶۱. از امروز، من وقف شما
۲۴۲	۶۲. پایان ماجرای آدم آغاز فصلی جدید
۲۴۸	۶۳. پایان و جمع بندی
۲۵۲	۶۴. بانک سؤال
۲۶۹	۶۵. پیوست هایی برای تدبیر
۲۷۳	۶۶. اسماء هولاء
۲۷۷	۶۷. سخن پایانی
۲۷۸	۶۸. پی نوشت
۲۷۹	۶۹. پیوست: احادیث تکمیلی
۳۰۵	کتابنامه

تقدیم به «لشکر شهدا»

لشکری که «بَلِّغُوا الْحَيَاءَ» هستند،

زنده تر هستند،

و نامیرا؛

صدای پایشان نزدیک است

و اگر باور نداری

از رزمندگان نبرد سی و سه روزه بپرس ...



۱. وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ، و کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نخوانید، بلکه زنده‌ترند؛ ولی شما نمی‌دانید. (بقره، آیه: ۱۵۴)



مقدمه

شاید گمان شود که قرآن از گذشته قصه گفته است؛ اما در لابلای آیات انبیاء و رسولان، خداوند آینده را سروده است. با باز شدن پای تازه واردی به نام آدم علیه السلام به جمع ملائک، موج جدیدی در زمین و زمان به راه افتاد و می‌رفت تا به ظهور بیانجامد: «ظهور اسماء هؤلاء».

ملائک که فقط فساد و خونریزی در پیش چشمشان مهم بود، حیرت زده اظهار نگرانی می‌کنند اما خدا برنامه‌ای دیگر در پیش دارد. برنامه‌ای برای برپایی و ظهور اسماء که در زمین و زمان ولو اینکه تاریخ از میان دستستان خون و فساد عبور نماید، به ملائک می‌گوید: آیا می‌توانید اسماء مرا انباء نمایید؟ اگر نمی‌توانید پس به نظاره بایستید. ای آدم، تو به میدان بیا و اسماء مرا انباء کن، تبیین کن، خبر بده، برملا کن و ظهور بده. با اولین چشمه‌ای که آدم علیه السلام نشان می‌دهد، تازه ملائک درمی‌یابند که جهان به برپاکنندگان ظهور محتاج‌تر است تا صرفاً اهل تسبیح و تقدیس. برای اولین بار پس از میلیاردها سال، اسماء الهی انباء شد. پس همه با تمام وجود از برایش به سجده افتادند. به جز یک نفر. واژه دشمن از همان روز تعریف شد و تو گویی هنوز هم روزگار، همان روزگار آدم است.

همه چیز گل و بلبل بود تا اینکه خداوند در آدم علیه السلام عزمی را که می‌خواست، نیافت. قلم نیز نوشت: **وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَنِي وَآلَمَ نَحْدَلُهُ عَزْمًا (طه، ۱۱۵)**

یک خدا، یک آدم، یک پروزه و چشم انتظاری خدا برای عزم در پیشبرد آن. «انباء اسماء هؤلاء» فقط یک آزمون برای مع گیری از ملائک نبود. آغاز یک پروزه و بلکه همه حرف خدا بود.

اولین حرف های خدا، مهم ترین حرف هایش بود و خدا همان روز اول همه حرف دلش را زد: اینکه آیا کسی یافت می شود که از عهده برپایی اسماء من بریاید؟! و او کسی نبود جز آدم علیه السلام. اما برای ادامه امر، در آدم علیه السلام آن عزمی را که می خواست، نیافت.

پس راه دشمن به درون سرزمین آدم علیه السلام باز شد و شد آنچه که شد. یعنی ای فرزندان آدم، یا به دنبال برنامه من باشید، یا اگر شما رها کنید آنگاه من نیز رهایتان خواهم کرد - پس این شما و این شیطان و حزبش. آن وقت اگر حتی آدم علیه السلام و معلم ملائک باشید هم، باز ممکن است که دشمن شما را زمین بزند. در آن روز نیز همه چیز با مذاکره آغاز شد و البته مثل همیشه به جز شر، هیچ خیری در آن نبود. ملائک خدا ورق را برگرداند تا خیری کثیر عطا نماید: القاء کلمات.

تازه واردی که کارش با «انباء اسماء» آغاز شده بود، قصه اش با «القاء کلمات» به پایان رسید و قصه از این قرار شد: «از اسماء» تا کلمات و صفاتش».

آدم علیه السلام در معرض کلمات قرار گرفت. تا به کلمه پنجم رسید گفت خدایا، این چیست که لبانم را به آتش می کشد، بی اختیار اشک بر دیدگانم جاری و خون را در رگ هایم می دواند. گفت این حسین از نسل تو از نسل آخرین رسول است که تشنه تشنه سرش را

حالا دیگر آدم علیه السلام، آن آدم قبلی نبود. طوفان عزم و غیرت از افق ننگاهش، تاریخ ذریه اش را تا «سلام» می کشید و حتی مطلع الفجر» می شکافت. تو گویی خونی تازه در رگ هایش تنوره می کشید و این «ثار الله» همان خون خدا بود که وارد

رگ هایش شده بود. اینگونه شد که مشکل عزم در آدم علیه السلام برطرف شد و توبه اش پذیرفته شد.

با القاء کلمات بر آدم علیه السلام، پای کلمات به سوی زمین باز شد تا «وَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» آغاز شود. آری، خداوند تاریخ را با کلمات درمی نوردد تا الْحَقَّ را احقاق کند و همانگونه که در روایات فرمودند، این یعنی ظهور. پس آدم علیه السلام آغاز کرد آنچه که باید آغاز می شد: وَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ.

راوی

ایده نگارش این قصه برحسب کلام زیر در کتاب مصباح الهدایه^۲ حضرت امام علیه السلام شکل گرفت:

ذات اقدس اله، همان هویت غیبی احدی و عنقای بدین، حقیقتی است که زیر پرده های نور و حجاب های ظلمت پنهان است و هیچ گونه اسم و رسمی ندارد. غیبی است بدون ظهور، پوشیده ای است که نقاب رخ از نور بر نمی گیرد و باطن مطلق اسم این حقیقت غیبی، والاتر از آن است که ژرف اندیشان به حضور دست یابند و هیچ یک از اسماء و صفات، محرم سر او نیستند و به هیچ کدام اجازه راه یابی به سرپرده اش داده نشده است. به ناچار برای ظهور و برای کشف اسرار خزائن او «خلیفه الهی غیبیه ای» لازم است که در ظهور، جانشین وی شود و نور او را منعکس کند تا بدین وسیله «صبح ازل» بدمد. از این رو از چشمه غیب با «لسان غیبی» بر حجاب اکبر و فیض اقدس انور «امر» صادر شد که «ظهور» نماید.

خلاصه تقریرات فوق بدین قرار است: ابتدا ذات اقدس اله بود و هیچ نبود

تا اینکه از چشمهٔ غیب با «لسانِ غیبی» بر حجابِ اکبر و فیضِ اقدسِ انور «امر» صادر شد که «ظهور» نماید.

درواقع، همهٔ فصول این کتاب، همچون دانه‌های تسبیحی می‌شوند که نخ این تسبیح «امر ظهور» است. بر این اساس اگر قرار باشد که برای کل این کتاب، عنوان دیگری گذاشته شود شاید این‌گونه بشود:

«امر ظهور و ماجراهایش»

سبک نگارش

با اینکه معارف ناب مطرح شده در این قصه، متناسب با دانش‌جویان و بزرگان سالان است؛ اما در عین حال سعی کرده‌ایم تا کتاب برای دانش‌آموزان نیز قابل فهم باشد. بنابراین اهتمام بر این شد که در جریان متن، حتی المقدور از به‌کارگیری لغات مشکل‌ساز اجتناب شود.

۱. نگاه: پیوست، احادیث تکمیلی ۱ تا ۱

۲. امام خمینی علیه السلام، مصباح الهدایه، ص ۱۳-۱۴